

مقایسه‌ی دیکتاتوری مستقر با استبداد احتمالی پس از گذار

تأملی درباره‌ی جمهوری اسلامی، گزینه‌ی رضا پهلوی و مسئله‌ی انتخاب سیاسی
در شرایط عدم قطعیت سیاسی-اجتماعی ژئوپولیتیکی ایران

نویسنده: مهدی سالم



فهرست مطالب

۲	۱	طرح مسئله: آیا هر حرکت از دیکتاتوری موجود، رو به جلو است؟
۲	۲	خطای مقایسه‌ی ساده: جامعه مانند پرتاب تاس نیست
۳	۳	کنش سیاسی، انتخاب میان دو بسته‌ی آماده نیست
۴	۴	دو الگوی ذهنی در مواجهه با بدیل‌های اقتدارگرا
۴	۱.۴	نگاه بدبینانه: از چاله به چاه
۴	۲.۴	نگاه خوش‌بینانه: مرحله‌ی نخست گذار
۵	۵	آیا می‌توان با قطعیت یکی از دو نگاه را پذیرفت؟
۵	۶	آیا فقط دو سناریو پیش روی ایران است؟
۶	۷	سناریوهای کلی پیش روی ایران
۶	۱.۷	سناریوی اول: اصلاح یا تعدیل درونی وضع موجود
۶	۲.۷	سناریوی دوم: تداوم یا تشدید وضع موجود
۷	۳.۷	سناریوی سوم: گذار موفق و استقرار نظام پادشاهی یا پهلوی‌محور
۷	۴.۷	سناریوی چهارم: گذار موفق و استقرار جمهوری سکولار
۷	۵.۷	سناریوی پنجم: گذار ناموفق و ورود به بی‌ثباتی طولانی
۷	۶.۷	سناریوی ششم: ورود بازیگران خارجی، جنگ و مداخله‌ی نظامی
۸	۸	مقایسه‌ی سناریوی دوم و سوم
۹	۹	انتظارات مثبت از تغییر یا گذار
۱۰	۱.۹	شکستن انحصار قدرت
۱۰	۲.۹	گشایش اجتماعی و فرهنگی
۱۰	۳.۹	بهبود روابط خارجی
۱۰	۴.۹	امکان توسعه‌ی اقتصادی
۱۰	۵.۹	سکولاریسم سیاسی
۱۰	۶.۹	امکان بازنویسی قانون اساسی
۱۰	۷.۹	احیای غرور ملی و همبستگی اجتماعی
۱۰	۱۰	انتظارات منفی و خطرات گذار
۱۱	۱.۱۰	بی‌ثباتی و فروپاشی اداری
۱۱	۲.۱۰	توسعه‌ی آمرانه به جای آزادی سیاسی
۱۱	۳.۱۰	سرکوب مطالبات قومی، منطقه‌ای و محلی
۱۱	۴.۱۰	بازتولید اشرافیت و شکاف طبقاتی
۱۱	۵.۱۰	تمرکز قدرت در نماد پادشاهی
۱۲	۶.۱۰	حذف مخالفان به نام نجات کشور
۱۲	۷.۱۰	مداخله‌ی نظامیان در سیاست
۱۲	۱۱	مسئله‌ی اصلی: چه تضمین‌هایی برای مهار قدرت وجود دارد؟
۱۳	۱۲	جمع‌بندی: نه تسلیم وضع موجود، نه خوش‌بینی ساده‌دلانه

چکیده

این مقاله به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا حرکت از یک دیکتاتوری مستقر به سوی بدیلی که خود واجد نشانه‌هایی از اقتدارگرایی است، لزوماً کنشی عقلانی و برنده محسوب می‌شود یا خیر. متن با نقد قیاس‌های ساده‌ی آماری، از جمله مثال پرتاب تاس، نشان می‌دهد که تحولات سیاسی و اجتماعی نه تصادفی، نه مستقل و نه فاقد حافظه‌ی تاریخی‌اند. سپس دو الگوی ذهنی رقیب - بدبینی نسبت به بازتولید استبداد و خوش‌بینی نسبت به گذار تدریجی - بررسی می‌شود. در ادامه، سناریوهای گوناگون آینده‌ی ایران، از اصلاح درونی و تداوم وضع موجود تا گذار موفق، فروپاشی، جنگ داخلی و مداخله‌ی خارجی، تحلیل می‌شوند. نتیجه‌ی اصلی مقاله آن است که نه دفاع از گذار باید به تقدیس بدیل‌های اقتدارگرا بینجامد، و نه هشدار نسبت به خطر استبداد آینده باید به انفعال و تثبیت وضع موجود منتهی شود. مسئله‌ی بنیادی، طراحی و مطالبه‌ی تضمین‌های نهادی برای مهار قدرت است.

۱ طرح مسئله: آیا هر حرکت از دیکتاتوری موجود، رو به جلو است؟

در فضای سیاسی ایران، گاه این ایده مطرح می‌شود^۱ که چون جامعه اکنون درگیر یک دیکتاتوری بالفعل و مستقر است، حرکت به سوی هر بدیل دیگر، حتی اگر نشانه‌هایی از اقتدارگرایی، تمرکز قدرت، حذف‌گرایی یا تمامیت‌خواهی داشته باشد، اقدامی موجه و عقلانی است.

بر اساس این نگاه، دیکتاتوری موجود امری قطعی و محقق است، اما دیکتاتوری احتمالی آینده صرفاً یک امکان است؛ بنابراین خروج از وضعیت موجود، حتی با پذیرش خطرات آن، نوعی کنش برنده تلقی می‌شود. اما پرسش این است:

پرسش محوری

آیا می‌توان گفت چون وضعیت موجود بد است، پس هر حرکتی به سوی وضعیتی دیگر، حتی بدون تضمین‌های نهادی، حقوقی و اجتماعی، قابل دفاع است؟

پاسخ ساده نیست. مسئله فقط مقایسه‌ی دو وضعیت ایستا نیست؛ بلکه مقایسه‌ی مسیرها، نیروها، نهادها، روندها و پیامدهای احتمالی است. در سیاست، تنها این مهم نیست که از کجا حرکت می‌کنیم؛ بلکه مهم است به کدام سو حرکت می‌کنیم، با چه نیروهایی، با چه ابزارهایی، با چه تخیلی از آینده، و با چه میزان آمادگی برای مهار قدرت.

۲ خطای مقایسه‌ی ساده: جامعه مانند پرتاب تاس نیست

برای فهم بهتر مسئله، می‌توان ابتدا از یک مثال آماری ساده استفاده کرد. فرض کنیم کسی در پرتاب یک تاس عدد ۲ آورده است. اگر تاس سالم باشد و امکان پرتاب دوباره وجود داشته باشد، احتمال اینکه عدد بعدی از ۲ بزرگ‌تر

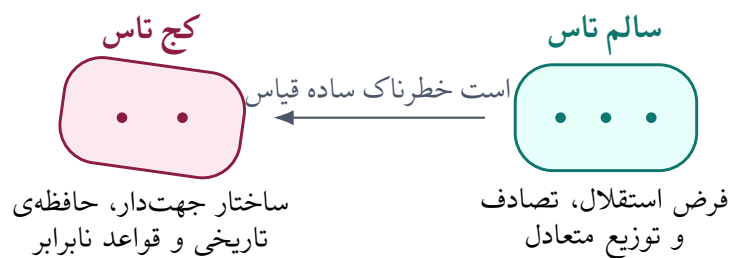
^۱ نسخه‌ی اولیه‌ی این متن پیش از آغاز جنگ با جمهوری اسلامی و پیش از کشتار ۱۸ و ۱۹ دی نوشته شده بود. از این رو، برخی رخدادهای بعدی، از جمله تشدید امکان مداخله‌ی خارجی، تغییر موازنه‌ی نیروهای داخلی، افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، و آثار روانی - سیاسی سرکوب‌های جدید، در تحلیل اولیه به‌طور کامل لحاظ نشده بودند. در نسخه‌ی حاضر، این ملاحظات تا حدی افزوده شده‌اند؛ با این حال، هر تحلیل سیاسی در چنین وضعیتی ناگزیر با سطح بالایی از عدم قطعیت روبه‌رو است.

باشد، چهار ششم، یعنی حدود ۶۶/۷ درصد است.

در چنین مثالی، می‌توان گفت چون نتیجه‌ی فعلی پایین است، احتمال بهبود در حرکت بعدی بالاست. اما این مثال تنها در صورتی معتبر است که چند شرط برقرار باشد:

۱. تاس سالم باشد؛
۲. هر پرتاب مستقل از پرتاب قبلی باشد؛
۳. توزیع نتایج متعادل و تصادفی باشد؛
۴. بازیگر بیرونی در نتیجه دخالت نکند؛
۵. قواعد بازی در میانه‌ی بازی تغییر نکند.

در رخدادهای اجتماعی و سیاسی، تقریباً هیچ‌یک از این شروط به‌سادگی برقرار نیستند. تاریخ سیاسی جوامع شبیه پرتاب تاس سالم نیست. مسیرهای سیاسی گذشته بر آینده اثر می‌گذارند. نهادهای سرکوب، حافظه‌ی جمعی، فرهنگ سیاسی، مناسبات طبقاتی، مداخله‌ی خارجی، شکاف‌های قومی و مذهبی، قدرت رسانه‌ای، سرمایه‌ی اجتماعی، سازمان‌یافتگی نیروهای سیاسی و ساختارهای امنیتی همگی نتیجه‌ی آینده را شکل می‌دهند.



شکل ۱: تفاوت میان رویداد تصادفی ساده و فرایند سیاسی ساختارمند

اگر تاسی داشته باشیم که به‌طور ساختاری بیشتر عددهای پایین را نشان می‌دهد، نمی‌توانیم با همان منطق تاس سالم درباره‌ی آن قضاوت کنیم. به همین ترتیب، اگر جامعه‌ای سابقه‌ی طولانی اقتدارگرایی، ضعف نهادهای مدنی، تمرکز قدرت، حذف مخالفان و سیاست شخصیت‌محور داشته باشد، نمی‌توان صرفاً با اتکا به این گزاره که «وضع موجود بد است»، نتیجه گرفت که هر بدیل سیاسی الزاماً بهتر خواهد بود.

مثال دیگر، قماربازی است که چند بار پشت سر هم باخته و تصور می‌کند چون اکنون در وضعیت بدی قرار دارد، حرکت بعدی او حتماً بهبودبخش خواهد بود. این نوع استدلال، گاه به «مغالطه‌ی قمارباز» نزدیک می‌شود؛ یعنی این تصور که صرف بد بودن نتیجه‌ی قبلی، احتمال نتیجه‌ی خوب بعدی را بالا می‌برد. اما در سیاست، اگر قواعد بازی، بازیگران، منابع قدرت و جهت نیروها تغییر نکرده باشند، تکرار شکست یا بازتولید استبداد نه‌تنها ممکن، بلکه محتمل است.

۳ کنش سیاسی، انتخاب میان دو بسته‌ی آماده نیست

اشتباه دیگر آن است که جریان‌های سیاسی و اجتماعی را همچون بسته‌هایی آماده و مستقل از رفتار شهروندان در نظر بگیریم؛ گویی جامعه فقط میان دو گزینه‌ی از پیش ساخته‌شده انتخاب می‌کند. در واقع، کنش‌های ما، زبان ما، ائتلاف‌های ما، ترس‌های ما، امیدهای ما، شعارهای ما، تصویرهایی که از «دشمن» و «نجات‌دهنده» می‌سازیم، و

حتی نوع نقدهایی که مجاز یا نامجاز می‌شماریم، همگی در شکل‌گیری آینده اثرگذارند.

اگر جامعه‌ای در مبارزه با یک دیکتاتوری، به زبان حذف، تحقیر، قهرمان‌پرستی، یگانه‌سازی ملت، تقدیس رهبر و نفی تکثر عادت کند، نمی‌توان انتظار داشت که پس از گذار، ناگهان فرهنگ سیاسی دموکراتیک و مداراجویانه پدید آید. ابزارهای مبارزه، تا حد زیادی شکل آینده را تعیین می‌کنند.

اصل مهم

فرهنگ سیاسی دوران مبارزه، صرفاً ابزار موقت نیست؛ بلکه بخشی از مصالح سازنده‌ی نظم آینده است.

برای مثال، انقلاب‌هایی که با شعار آزادی آغاز شده‌اند، اما در مسیر خود به حذف مخالفان، تقدیس یک رهبر، انحصار حقیقت و خشونت علیه دگراندیشان خو گرفته‌اند، در موارد متعددی به بازتولید اقتدارگرایی انجامیده‌اند. تجربه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ در ایران، انقلاب روسیه در ۱۹۱۷، و برخی انقلاب‌های عربی در دهه‌ی ۲۰۱۰ نشان می‌دهند که سقوط یک نظم استبدادی، به تنهایی ضامن پیدایش دموکراسی نیست.

در مقابل، برخی گذارها، مانند گذار اسپانیا پس از فرانکو یا شیلی پس از پینوشه، با وجود همه‌ی پیچیدگی‌ها و کاستی‌ها، زمانی امکان‌پذیر شدند که نیروهای سیاسی به سازوکارهای نهادی، مصالحه، قانون اساسی، انتخابات رقابتی، و مهار قدرت اهمیت دادند. این مثال‌ها نشان می‌دهند که مسئله فقط «رفتن دیکتاتور» نیست؛ مسئله این است که چه چیزی جای او را می‌گیرد.

۴ دو الگوی ذهنی در مواجهه با بدیل‌های اقتدارگرا

اگر جریان مسلط در مخالفت با جمهوری اسلامی به سمتی حرکت کند که نشانه‌هایی از بازتولید استبداد در آن دیده شود - مانند هیجان انقلابی غیرانتقادی، انحصارگرایی، فردمحوری، قهرمان‌سازی، نفی تکثر، تحقیر منتقدان، و تقسیم جامعه به «خودی» و «ضدملی» - چگونه باید این روند را تحلیل کرد؟

در برابر چنین وضعیتی، معمولاً دو الگوی ذهنی شکل می‌گیرد.

۱.۴ نگاه بدبینانه: از چاله به چاه

بر اساس این نگاه، جریان بدیل اگر از اکنون واجد نشانه‌های اقتدارگرایی باشد، در صورت دستیابی به قدرت، احتمالاً همین گرایش‌ها را تشدید خواهد کرد. از این منظر، جامعه ممکن است از دیکتاتوری مذهبی به دیکتاتوری ملی‌گرا، سلطنت‌طلب، نظامی یا امنیتی منتقل شود. نتیجه، نه آزادی، بلکه تغییر شکل استبداد خواهد بود.

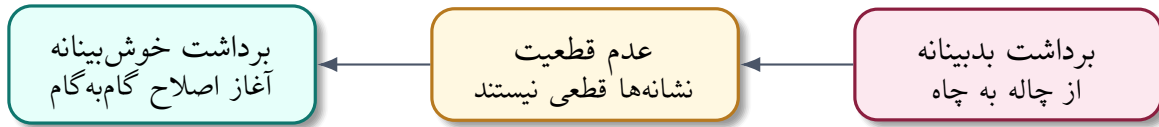
در این چارچوب، طرفداران این نگاه می‌گویند اگر در دوره‌ی اپوزیسیون، نقد رهبر سیاسی تحمل نمی‌شود، اگر رسانه‌ها و فعالان مستقل با برچسب‌هایی مانند «خائن»، «تجزیه‌طلب»، «چپول»، «جاسوس»، «ضد ایران» یا «عامل جمهوری اسلامی» حذف می‌شوند، چگونه می‌توان انتظار داشت که پس از کسب قدرت، آزادی بیان و تکثر سیاسی تضمین شود؟

۲.۴ نگاه خوش‌بینانه: مرحله‌ی نخست گذار

در مقابل، نگاه خوش‌بینانه معتقد است که بسیاری از هیجان‌ها، تندی‌ها و انحصارگرایی‌ها محصول وضعیت انقلابی‌اند و پس از فروپاشی نظام موجود، به تدریج تعدیل خواهند شد. از این منظر، نیروهای سیاسی در دوره‌ی

مبارزه ناچارند پیرامون نمادهای مشترک جمع شوند و پس از گذار، سازوکارهای قانونی، انتخابات، قانون اساسی و فشار جامعه‌ی مدنی می‌توانند مانع تمرکز قدرت شوند.

بر اساس این نگاه، نباید از هر نشانه‌ی هیجانی یا تند در دوران مبارزه، نتیجه گرفت که آینده حتماً استبدادی خواهد بود. بسیاری از جنبش‌ها در مرحله‌ی بسیج سیاسی، زبانی احساسی و ساده‌ساز دارند، اما در مرحله‌ی دولت‌سازی ناچار به واقع‌گرایی، سازش و نهادسازی می‌شوند.



مسئله، انتخاب میان بدبینی مطلق و خوش‌بینی بی‌قیدوشرط نیست؛ مسئله، ارزیابی نشانه‌ها، تضمین‌ها و سازوکارهای مهار قدرت است.

شکل ۲: دو الگوی ذهنی رقیب در فهم جریان‌های بدیل

۵ آیا می‌توان با قطعیت یکی از دو نگاه را پذیرفت؟

پاسخ منفی است. نه بدبینی مطلق موجه است و نه خوش‌بینی بی‌قیدوشرط. سیاست عرصه‌ی احتمالات، روندها و نشانه‌هاست، نه پیش‌گویی قطعی. نمی‌توان با اطمینان گفت هر بدیل سلطنت‌طلب یا پهلوی‌محور الزاماً به دیکتاتوری خواهد انجامید؛ همان‌گونه که نمی‌توان با اطمینان گفت صرف سقوط جمهوری اسلامی، ایران را به دموکراسی، توسعه و آزادی خواهد رساند.

آنچه اهمیت دارد، بررسی نشانه‌ها و سازوکارهاست. پرسش‌های اصلی این‌ها هستند:

- آیا جریان بدیل به انتخابات آزاد متعهد است؟
- آیا نقد رهبر یا نماد سیاسی خود را تحمل می‌کند؟
- آیا برای اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و سیاسی حقوق برابر قائل است؟
- آیا به تفکیک قوا و استقلال قوه‌ی قضائیه باور دارد؟
- آیا نیروهای نظامی و امنیتی آینده را زیر نظارت نهادهای منتخب می‌خواهد؟
- آیا رسانه‌ی آزاد و جامعه‌ی مدنی مستقل را می‌پذیرد؟
- آیا وعده‌ی توسعه‌ی اقتصادی را بهانه‌ای برای تأخیر در آزادی سیاسی قرار می‌دهد؟
- آیا از هم‌اکنون به حذف رقبا و منتقدان عادت کرده است؟

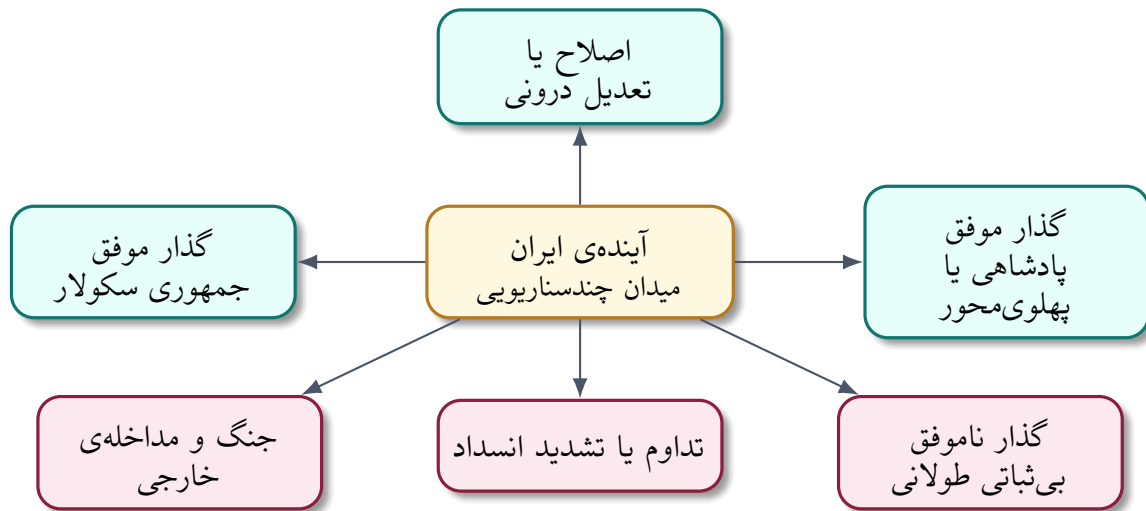
بنابراین مسئله، انتخاب میان خوش‌بینی و بدبینی نیست؛ مسئله، ارزیابی عقلانی نشانه‌ها، نیروها، تضمین‌ها و روندهاست.

۶ آیا فقط دو سناریو پیش روی ایران است؟

یکی از ساده‌سازی‌های رایج آن است که آینده‌ی ایران فقط به دو گزینه فروکاسته می‌شود:

۱. ادامه‌ی جمهوری اسلامی و تشدید وضعیت موجود؛
۲. تغییر رژیم و استقرار یک نظام جدید، حتی اگر اقتدارگرا باشد.

اما این دوگانه، واقعیت پیچیده‌ی ایران را به‌شدت ساده می‌کند. در عمل، چندین سناریوی متفاوت قابل تصور است؛ برخی خوش‌بینانه‌تر، برخی بدبینانه‌تر، و برخی کاملاً فاجعه‌بار.



شکل ۳: سناریوهای کلان پیش روی ایران

۷ سناریوهای کلی پیش روی ایران

۱.۷ سناریوی اول: اصلاح یا تعدیل درونی وضع موجود

در این سناریو، ساختار جمهوری اسلامی بدون فروپاشی کامل، دچار تغییراتی درونی می‌شود. برای مثال، پس از تغییر رهبری، بخشی از حاکمیت ممکن است به‌سوی توافق خارجی، کاهش تنش با غرب، کاهش فشارهای اجتماعی، بهبود نسبی اقتصاد، یا بازسازی مشروعیت حرکت کند.

نمونه‌هایی تاریخی از اصلاح درون ساختارهای اقتدارگرا وجود دارد؛ مانند چین پس از مائو یا برخی تجربه‌های گذار تدریجی در شرق آسیا و آمریکای لاتین. البته باید توجه داشت که چنین اصلاحاتی الزاماً به دموکراسی نمی‌انجامند. ممکن است صرفاً به اقتدارگرایی کارآمدتر، توسعه‌گراتر یا کم‌هزینه‌تر منجر شوند.

۲.۷ سناریوی دوم: تداوم یا تشدید وضع موجود

در این حالت، جمهوری اسلامی نه اصلاح می‌شود و نه فرو می‌پاشد، بلکه با افزایش سرکوب، کنترل اجتماعی، نظامی‌سازی سیاست، حذف بیشتر نیروهای داخلی، و انسداد اقتصادی و فرهنگی به حیات خود ادامه می‌دهد.

در چنین مسیری، حکومت ممکن است از وضعیت اقتدارگرایی مذهبی - امنیتی فعلی به سوی نوعی تمامیت‌خواهی آشکارتر حرکت کند؛ یعنی کنترل شدیدتر بر سبک زندگی، رسانه‌ها، آموزش، اقتصاد، سیاست خارجی و حوزه‌ی عمومی.

۳.۷ سناریوی سوم: گذار موفق و استقرار نظام پادشاهی یا پهلوی محور

در این سناریو، جمهوری اسلامی سقوط می‌کند و جریان سلطنت طلب یا پهلوی محور، با محوریت رضا پهلوی، نقش اصلی را در دولت پس از گذار ایفا می‌کند. این وضعیت می‌تواند شکل‌های متفاوتی داشته باشد؛ از پادشاهی مشروطه‌ی نمادین تا تمرکز عملی قدرت در پیرامون یک شخصیت سیاسی.

در شکل خوش بینانه، این سناریو می‌تواند به نظامی سکولار، ملی‌گرا، توسعه‌گرا، غرب‌گرا و نسبتاً باثبات منجر شود. در شکل بدبینانه، ممکن است به بازگشت اقتدارگرایی سلطنتی، سرکوب نیروهای چپ، جمهوری خواه، فدرالیست، قومی، مذهبی یا منتقد، و تمرکز قدرت در نهادهای امنیتی و نمادین بینجامد.

۴.۷ سناریوی چهارم: گذار موفق و استقرار جمهوری سکولار

در این سناریو، جمهوری اسلامی سقوط می‌کند و نظامی جمهوری، سکولار و مبتنی بر انتخابات آزاد جایگزین آن می‌شود. این جمهوری می‌تواند متمرکز، غیرمتمرکز یا فدرال باشد.

در شکل مطلوب، این سناریو می‌تواند به حاکمیت قانون، تفکیک قوا، آزادی احزاب، استقلال رسانه‌ها، تضمین حقوق اقلیت‌ها و مشارکت سیاسی گسترده منجر شود. اما این سناریو نیز بدون خطر نیست. جمهوری‌های نوپا نیز می‌توانند گرفتار پوپولیسم، بی‌ثباتی، ضعف دولت مرکزی، شکاف‌های ایدئولوژیک و رقابت‌های فرساینده شوند.

۵.۷ سناریوی پنجم: گذار ناموفق و ورود به بی‌ثباتی طولانی

در این حالت، جمهوری اسلامی تضعیف یا فرو می‌پاشد، اما هیچ نیروی سیاسی یا نهادی توان ایجاد نظم جدید را ندارد. کشور وارد مرحله‌ای از آشوب، جنگ داخلی، رقابت نیروهای مسلح، فروپاشی اداری، ناامنی اقتصادی، مهاجرت گسترده، و حتی خطر تجزیه یا مداخله‌ی خارجی می‌شود.

نمونه‌هایی مانند عراق پس از ۲۰۰۳، لیبی پس از قذافی، افغانستان پس از خروج قدرت‌های خارجی، و سوریه پس از آغاز جنگ داخلی نشان می‌دهند که سقوط یک حکومت سرکوبگر، اگر با نهادسازی و اجماع سیاسی همراه نباشد، می‌تواند به فروپاشی دولت و جامعه منجر شود.

۶.۷ سناریوی ششم: ورود بازیگران خارجی، جنگ و مداخله‌ی نظامی

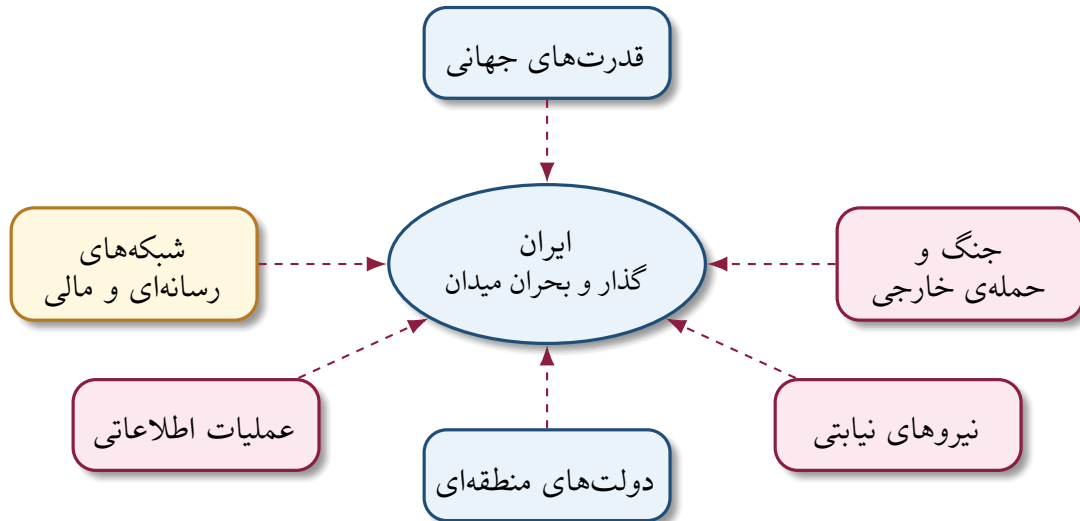
یکی از کاستی‌های تحلیل‌های ساده آن است که آینده‌ی ایران را صرفاً محصول رقابت نیروهای داخلی می‌دانند. در حالی که ایران، به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک، منابع انرژی، نقش منطقه‌ای، برنامه‌ی هسته‌ای، شبکه‌های نیابتی و دشمنی‌های بین‌المللی، به شدت در معرض تأثیر بازیگران خارجی است.

در صورت تشدید بحران، بازیگران جدیدی ممکن است وارد میدان شوند:

- دولت‌های منطقه‌ای؛
- قدرت‌های جهانی؛
- ائتلاف‌های نظامی؛
- نیروهای نیابتی؛
- گروه‌های مسلح مرزی؛
- شرکت‌های امنیتی و پیمانکاران نظامی؛

- شبکه‌های مالی و رسانه‌ای خارجی؛
- سازمان‌های اطلاعاتی.

ورود این بازیگران می‌تواند همه‌ی محاسبات داخلی را تغییر دهد. جنگ یا مداخله‌ی نظامی خارجی ممکن است به تضعیف جمهوری اسلامی کمک کند، اما هم‌زمان می‌تواند به تخریب زیرساخت‌ها، تقویت نیروهای افراطی، افزایش ملی‌گرایی و واکنشی، نظامی‌شدن جامعه، رشد کینه‌های منطقه‌ای، یا بی‌ثباتی بلندمدت منجر شود.



شکل ۴: ورود بازیگران خارجی به میدان گذار سیاسی

به همین دلیل، هر تحلیلی که احتمال جنگ، مداخله‌ی نظامی، حملات خارجی، تحریم‌های فلج‌کننده، یا نقش قدرت‌های منطقه‌ای را نادیده بگیرد، تحلیلی ناقص است. آینده‌ی ایران فقط در خیابان‌های تهران، مشهد، تبریز، زاهدان، سنندج و شیراز تعیین نمی‌شود؛ بخشی از آن در واشنگتن، مسکو، پکن، تل‌آویو، ریاض، آنکارا، بروکسل و پایتخت‌های منطقه نیز اثر می‌پذیرد.

۸ مقایسه‌ی سناریوی دوم و سوم

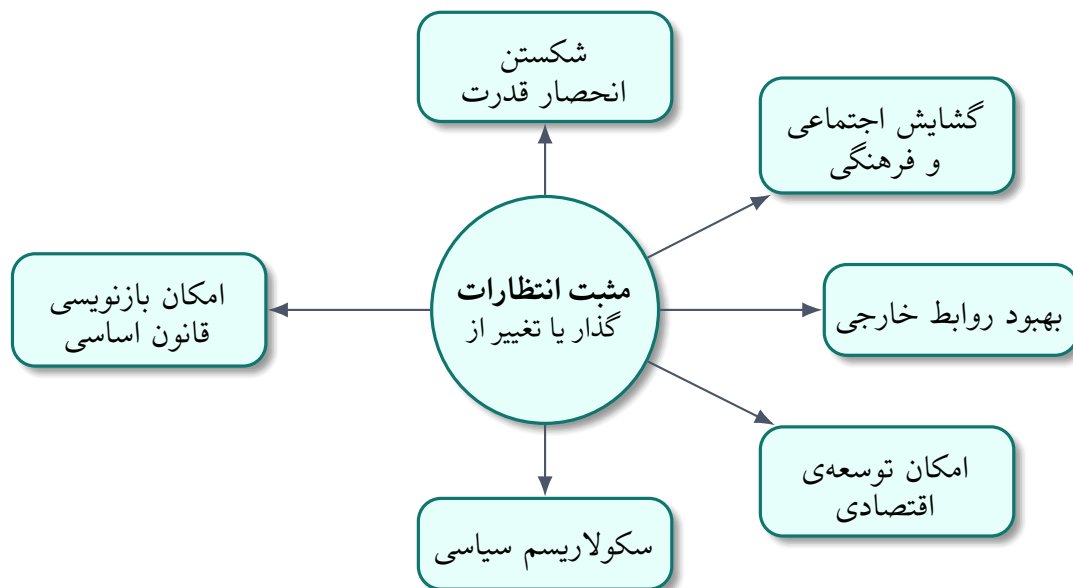
اگر بخواهیم دو سناریوی رایج‌تر در تحلیل سیاسی را مقایسه کنیم - یعنی تداوم یا تشدید جمهوری اسلامی از یک سو، و گذار به نظامی پهلوی‌محور یا پادشاهی‌خواه از سوی دیگر - باید هر دو سوی مقایسه را با دقت ببینیم. حتی اگر فرض کنیم نظام پس از گذار کاملاً دموکراتیک نباشد و نوعی اقتدارگرایی سلطنتی یا توسعه‌گرای آمرانه شکل بگیرد، باز هم این پرسش مطرح است که آیا چنین وضعیتی از جمهوری اسلامی بدتر، بهتر، یا صرفاً متفاوت خواهد بود؟

پاسخ بستگی به معیارهای مقایسه دارد: آزادی اجتماعی، توسعه‌ی اقتصادی، استقلال ملی، عدالت اجتماعی، حقوق اقلیت‌ها، آزادی سیاسی، کیفیت حکمرانی، فساد، امنیت، سیاست خارجی، و امکان اصلاح‌پذیری آینده.

محورهای مقایسه

محور	تداوم وضع موجود	گذار پهلوی محور
آزادی اجتماعی و فرهنگی	احتمال تداوم یا تشدید محدودیت‌های سبک زندگی، پوشش، هنر، رسانه و حوزه‌ی عمومی.	احتمال گشایش گسترده‌تر در آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی، هرچند وابسته به ساختار سیاسی پس از گذار.
سیاست خارجی	تداوم تنش ساختاری با غرب، منطقه و نهادهای بین‌المللی.	احتمال عادی‌سازی روابط خارجی، کاهش تحریم‌ها و بازگشت تدریجی به اقتصاد جهانی.
توسعه‌ی اقتصادی	ادامه‌ی اقتصاد رانته، تحریمی، امنیتی و متکی بر شبکه‌های خودی.	احتمال جذب سرمایه و بازسازی اقتصادی، همراه با خطر خصوصی‌سازی رانته و نابرابری جدید.
آزادی سیاسی	انسداد ساختاری، حذف رقابت واقعی و تداوم نهادهای غیرپاسخگو.	وابسته به قانون اساسی، انتخابات آزاد، محدودیت قدرت و حق نقد نهاد سلطنت یا رهبر سیاسی.
حقوق اقلیت‌ها	ترکیبی از تبعیض دینی، امنیتی، مرکزگرا و ایدئولوژیک.	احتمال بهبود نسبی، همراه با خطر ملی‌گرایی مرکزگرا و امنیتی‌سازی مطالبات محلی.
ثبات کشور	ثبات سرکوبگرانه، فرساینده و شکننده.	امکان ثبات جدید، یا در صورت ضعف نهادسازی، خطر بی‌ثباتی دوره‌ی گذار.

۹ انتظارات مثبت از تغییر یا گذار



شکل ۵: خلاصه‌ی شماتیک انتظارات مثبت از تغییر یا گذار

در صورت گذار از جمهوری اسلامی، چه در قالب نظام پادشاهی و چه در قالب جمهوری سکولار، می‌توان برخی انتظارات مثبت را مطرح کرد. این انتظارات البته قطعی نیستند و تحقق آن‌ها به کیفیت گذار، توان نهادسازی، ترکیب نیروهای سیاسی و میزان مداخله‌ی خارجی بستگی دارد.

۱.۹ شکستن انحصار قدرت

سقوط جمهوری اسلامی می‌تواند انحصار طولانی‌مدت قدرت در دست نهادهای مذهبی، امنیتی و نظامی را بشکند. دولت نوپا، به دلیل نیاز به مشروعیت، ممکن است ناچار به تحمل سطحی از رقابت و مشارکت سیاسی باشد.

۲.۹ گشایش اجتماعی و فرهنگی

احتمال افزایش آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی در دوره‌ی پس از جمهوری اسلامی بالاست؛ از جمله در حوزه‌ی پوشش، سبک زندگی، هنر، رسانه، آموزش و روابط اجتماعی.

۳.۹ بهبود روابط خارجی

حذف ایدئولوژی رسمی غرب‌ستیز و آمریکاستیز می‌تواند راه را برای کاهش تحریم‌ها، بازسازی روابط خارجی و بازگشت تدریجی ایران به اقتصاد جهانی باز کند.

۴.۹ امکان توسعه‌ی اقتصادی

نظام پس از جمهوری اسلامی، اگر از اقتصاد رانتی، امنیتی و ایدئولوژیک فاصله بگیرد، می‌تواند زمینه‌ی سرمایه‌گذاری، بازسازی زیرساخت‌ها، رشد گردشگری و بازگشت بخشی از سرمایه‌ی انسانی مهاجر را فراهم کند.

۵.۹ سکولاریسم سیاسی

پایان دادن به استبداد دینی و جدا کردن نهاد دین از دولت، می‌تواند یکی از مهم‌ترین مزایای گذار باشد؛ هرچند سکولاریسم به‌تنهایی ضامن دموکراسی نیست.

۶.۹ امکان بازنویسی قانون اساسی

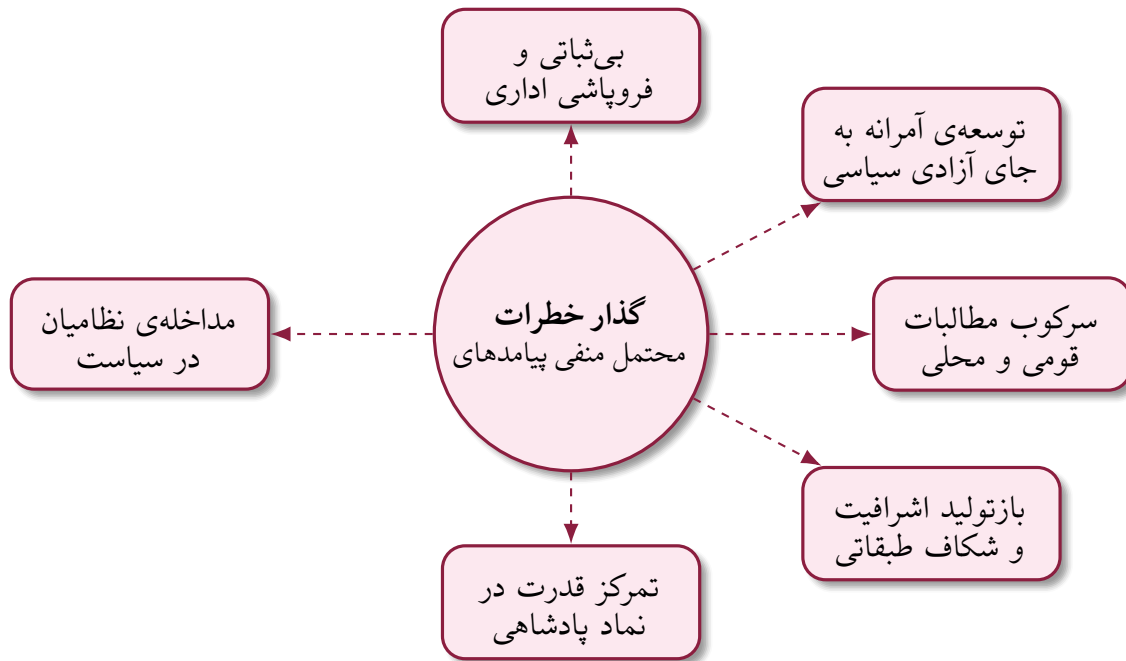
گذار سیاسی می‌تواند فرصتی برای تدوین قانون اساسی جدید فراهم کند؛ قانونی که در آن تفکیک قوا، حقوق بنیادین، استقلال قضایی، آزادی احزاب و نظارت بر نیروهای نظامی تضمین شود.

۷.۹ احیای غرور ملی و همبستگی اجتماعی

در سناریوی پادشاهی یا پهلوی‌محور، احتمالاً تأکید بیشتری بر نمادهای ملی، تاریخ ایران پیش از اسلام، توسعه‌گرایی، تمامیت ارضی و غرور ملی وجود خواهد داشت. این امر می‌تواند برای بخشی از جامعه نیرویی وحدت‌بخش باشد. اما اگر این ملی‌گرایی به حذف هویت‌های متکثر، زبان‌های محلی، اقلیت‌های قومی یا روایت‌های متفاوت از ایران منجر شود، خود می‌تواند به منبعی برای تنش تبدیل شود.

۱۰ انتظارات منفی و خطرات گذار

در کنار امیدها، خطرات مهمی نیز وجود دارد که نباید نادیده گرفته شوند. گذار سیاسی اگر با نهادسازی، توافق ملی، کنترل خشونت و تضمین حقوق شهروندان همراه نباشد، می‌تواند به بی‌ثباتی یا بازتولید استبداد منجر شود.



شکل ۶: خلاصه‌ی شماتیک خطرات و پیامدهای منفی گذار

۱.۱۰ بی‌ثباتی و فروپاشی اداری

اگر نهادهای امنیتی، اداری، اقتصادی و قضایی به‌سرعت فروپاشند، کشور ممکن است وارد مرحله‌ای از آشوب، ناامنی و رقابت نیروهای مسلح شود.

۲.۱۰ توسعه‌ی آمرانه به جای آزادی سیاسی

یکی از خطرهای جدی، تقدم دادن توسعه‌ی اقتصادی بر آزادی سیاسی است؛ یعنی ادعا که ابتدا باید نظم و رشد اقتصادی برقرار شود و دموکراسی به‌آینده موکول گردد.

۳.۱۰ سرکوب مطالبات قومی، منطقه‌ای و محلی

در نظامی که بر ملی‌گرایی مرکزگرا تأکید شدید دارد، مطالبات اقوام، مناطق حاشیه‌ای، زبان‌های محلی و اقلیت‌های مذهبی ممکن است با سوءظن امنیتی مواجه شود.

۴.۱۰ بازتولید اشرافیت و شکاف طبقاتی

گذار می‌تواند به شکل‌گیری طبقه‌ی جدیدی از نخبگان نزدیک به قدرت منجر شود؛ گروهی که از خصوصی‌سازی، سرمایه‌گذاری خارجی و پروژه‌های بازسازی بهره‌مند می‌شوند.

۵.۱۰ تمرکز قدرت در نماد پادشاهی

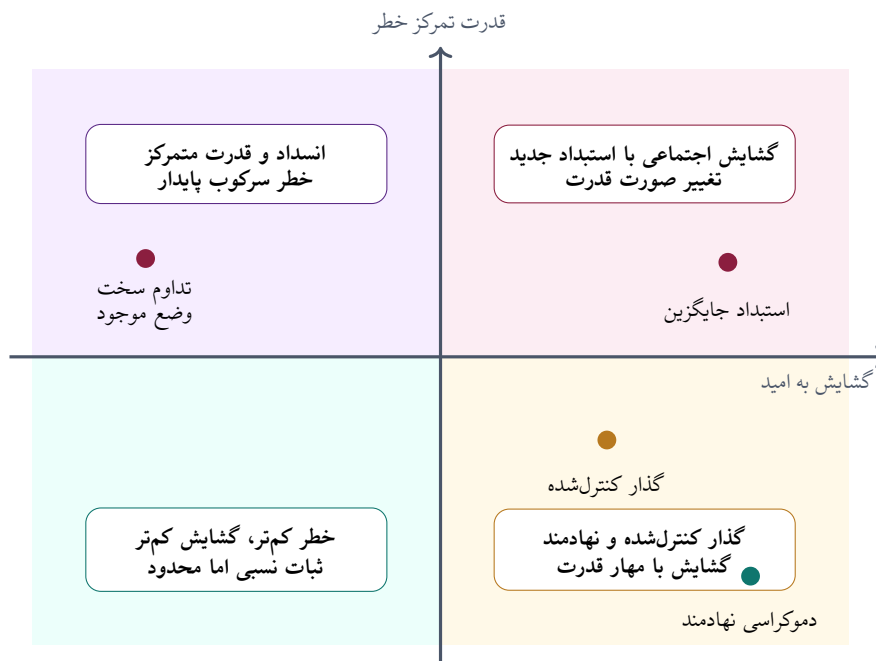
حتی اگر پادشاهی به‌صورت مشروطه تعریف شود، خطر آن وجود دارد که نماد سلطنت به‌تدریج نقش سیاسی و فراتر از قانون پیدا کند. اگر پادشاه یا خاندان سلطنتی به مرجع نهایی مشروعیت تبدیل شوند، احزاب، پارلمان و نهادهای انتخابی ممکن است تضعیف شوند.

۶.۱۰ حذف مخالفان به نام نجات کشور

هر گذار سیاسی ممکن است با منطق اضطراب همراه شود: کشور در خطر است، دشمنان داخلی فعال‌اند، تجزیه‌طلبان کمین کرده‌اند، جمهوری اسلامی بازمی‌گردد، قدرت‌های خارجی مداخله می‌کنند، و بنابراین باید موقتاً آزادی‌ها را محدود کرد. خطر اینجاست که وضعیت موقت به وضعیت دائمی تبدیل شود.

۷.۱۰ مداخله‌ی نظامیان در سیاست

اگر کنترل دموکراتیک و غیرنظامی بر نیروهای نظامی و امنیتی برقرار نشود، آنان ممکن است به بازیگران اصلی سیاست تبدیل شوند. در این صورت، حتی اگر ظاهر نظام پادشاهی یا جمهوری باشد، قدرت واقعی در دست نهادهای امنیتی و نظامی قرار خواهد گرفت.



شکل ۷: ماتریس شماتیک امید به گشایش و خطر تمرکز قدرت

۱۱ مسئله‌ی اصلی: چه تضمین‌هایی برای مهار قدرت وجود دارد؟

بنابراین پرسش اصلی این نیست که «رضا پهلوی بهتر است یا جمهوری اسلامی؟» یا «پادشاهی بهتر است یا جمهوری؟» پرسش بنیادی‌تر این است:

پرسش بنیادی‌تر

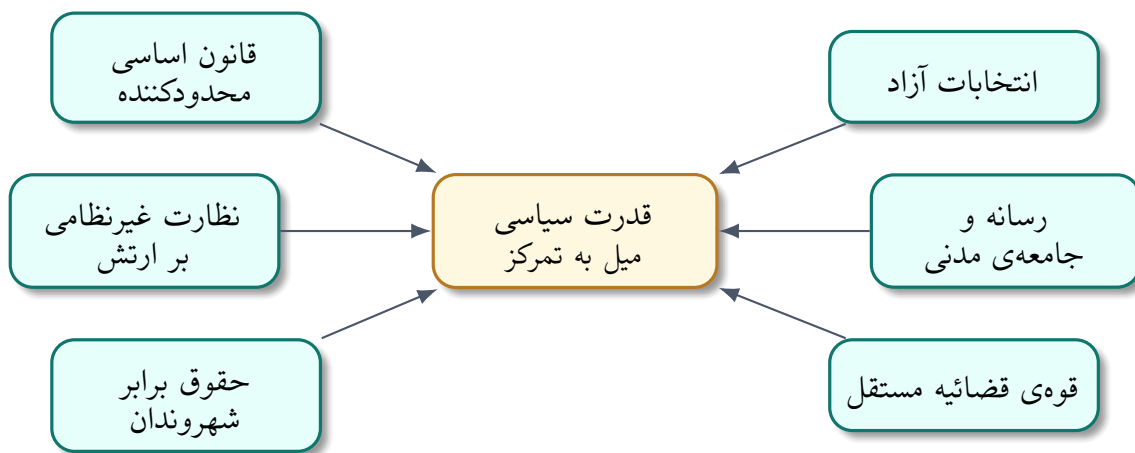
چه سازوکارهایی برای جلوگیری از تمرکز و سوءاستفاده از قدرت وجود دارد؟

هر نیروی سیاسی که مدعی آینده‌ی ایران است، باید به چند تعهد روشن پاسخ دهد:

۱. پذیرش انتخابات آزاد و رقابتی؛

۲. پذیرش حق فعالیت احزاب مخالف؛
۳. تضمین آزادی رسانه‌ها؛
۴. استقلال قوه‌ی قضائیه؛
۵. عدم دخالت نهادهای نظامی در سیاست؛
۶. تضمین حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و سیاسی؛
۷. شفافیت مالی و جلوگیری از شکل‌گیری الیگارش‌ی؛
۸. محدودیت دوره و اختیارات مقامات سیاسی؛
۹. تدوین قانون اساسی از طریق مجلس مؤسسان منتخب؛
۱۰. پرهیز از تقدیس رهبر، خاندان، حزب، ایدئولوژی یا ملت.

بدون این تضمین‌ها، هر بدیلی - چه سلطنتی، چه جمهوری‌خواه، چه ملی‌گرا، چه سکولار، چه تکنوکرات - می‌تواند به شکل تازه‌ای از استبداد تبدیل شود.



قدرت صرفاً با نیت خوب مهار نمی‌شود؛ مهار قدرت نیازمند نهاد، قانون، شفافیت، رقابت سیاسی و امکان نقد عمومی است.

شکل ۸: سازوکارهای نهادی برای مهار قدرت

۱۲ جمع‌بندی: نه تسلیم وضع موجود، نه خوش‌بینی ساده‌دلانه

نقد خطر استبداد احتمالی به معنای دفاع از دیکتاتوری موجود نیست. از سوی دیگر، نفرت از دیکتاتوری موجود نیز نباید ما را نسبت به خطرات آینده نابینا کند. جامعه‌ای که از جمهوری اسلامی عبور می‌کند، اگر در همان مسیر عبور، زبان حذف، رهبرپرستی، خشونت نمادین، انحصار حقیقت و بی‌اعتنایی به حقوق مخالفان را عادی کند، ممکن است تنها شکل استبداد را تغییر دهد، نه اصل آن را.

در عین حال، وسواس نسبت به خطرات آینده نیز نباید به انفعال سیاسی و تداوم وضع موجود منجر شود. اگر هر امکان‌گذار را به دلیل خطرهایش کنار بگذاریم، عملاً به بقای نظم مستقر کمک کرده‌ایم. بنابراین مسئله، نه تسلیم به جمهوری اسلامی است و نه اعتماد بی‌چون‌وچرا به هر بدیل سیاسی.

راه معقول، سیاست‌ورزی در وضعیت عدم قطعیت است:

- دفاع از گذار، اما همراه با مطالبه‌ی تضمین‌های دموکراتیک؛
- حمایت از تغییر، اما بدون تقدیس هیچ فرد یا خاندان؛
- نقد جمهوری اسلامی، اما بدون عادی‌سازی استبداد جایگزین؛
- پذیرش ضرورت عمل، اما با حساسیت نسبت به مسیر، زبان، نیروها و نهادهای آینده.

جمع‌بندی تحلیلی

در نهایت، مسئله‌ی اصلی این نیست که آیا دیکتاتوری موجود بدتر است یا دیکتاتوری احتمالی آینده. مسئله این است که چگونه می‌توان از دیکتاتوری موجود عبور کرد، بی‌آنکه بذر دیکتاتوری بعدی را در همان مسیر عبور کاشت.

گذار سیاسی اگر با نهادسازی، قانون‌گرایی، حق نقد، تکثرگرایی، حقوق برابر و نظارت عمومی همراه نباشد، می‌تواند به تغییر صورت استبداد بینجامد. اما اگر جامعه و نیروهای سیاسی از هم‌اکنون بر تضمین‌های دموکراتیک پافشاری کنند، امکان آن وجود دارد که گذار نه به بازتولید دیکتاتوری، بلکه به گشایش تاریخی و بازسازی سیاسی ایران منجر شود.

یادداشت پایانی

این متن تلاشی است برای صورت‌بندی عقلانی مسئله‌ی گذار سیاسی در ایران؛ نه دفاع از انفعال در برابر وضع موجود، و نه توجیه خوش‌بینی بی‌قیدوشرط نسبت به هر بدیل سیاسی.

آزادی تنها با رفتن استبداد آغاز نمی‌شود؛
آزادی هنگامی امکان‌پذیر می‌شود که قدرت،
از همان لحظه‌ی تولد نظم جدید،
محدود، پاسخ‌گو و نقدپذیر باشد.



مسئله‌ی اصلی، انتخاب میان ترس و امید نیست؛ مسئله، ساختن سازوکارهایی است که امید را از خطر بازتولید استبداد جدا کند.

مهدی سالم

نسخه‌ی آماده برای مطالعه، ارائه و ویرایش بیشتر